

تنهایی پر هياهو

نویسنده: بهومیل هرابال

ترجمه: امیر علیجان پور



سرشناسه: هرابال، بهومیل، ۱۹۹۷-۱۹۱۴ م. Hrabal, Bohumil
عنوان و نام پدیدآور: تنهایی پر هیاهو/ نویسنده بهومیل هرابال؛ ترجمه امیر علیجان پور.
مشخصات نشر: تهران: آوای مکتوب، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۴-۰۷-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Too loud a solitude
موضوع: داستان چک - قرن ۲۰ م
شناسه افزوده: علیجان پور، امیر، ۱۳۶۵ - مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ت ۹ ر/ PG ۵۰۳۹/۳۵
رده بندی دیویی: ۸۹۱/۸۶۳۶
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۷۶۷۴۲

نام کتاب: تنهایی پر هیاهو

نویسنده: بهومیل هرابال

ترجمه: امیر علیجان پور

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۴-۰۷-۹

صفحه آرائی: تحریریه آوای مکتوب

ناظر فنی چاپ: سید یاشار بنی هاشمی خامنه



کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

تلفن: ۰۶۶۴۷۹۴۱۵ - ۰۹۱۲۷۷۹۷۳۸۷

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

یادداشت مترجم

داستان در هشت فصل روایت شده و فصل اول با این جمله آغاز می‌گردد: (سی و پنسال است که در کار کاغذ باطله هستم و این (قصه عاشقانه) من است.) پیر مردی به نام هانتا که ۲۵ سال است بی‌دریغ کتاب‌ها و دیگر محفوظات کاغذی را به درون پرس خود که همانا استعاره از عقده‌های جامعه جنگ زده آن زمان است می‌ریزد. اما چه چیز این پیرمرد را از هزاران نفری که به شهادت داستان به این کار مشغولند متمایز می‌نماید؟ او جان بسیاری از این کتاب‌ها را نجات می‌دهد. او بارها و بارها با جمله‌ی (نه! نه در آسمان‌ها نشانی از رافت و عطوفت وجود دارد، نه در زندگی بالای سر و نه زیر پای ما و نه در درون من)، تمامی مکاتب و مذاهب بشری به باد نقد می‌کشد که اگر راست می‌گویید چرا انسان این قدر تنهاست و تازه چرا در این همه تنهایی او همه موجودات دخیلند و این پارادوکس نیز نام برجسته رمان را ساخته. تنهایی پرهیاهوی هانتا آن‌جایی نمود درونی‌تر پیدا می‌کند که موجودات تنهایی دیگری مانند دایی‌اش، دو عشق نوجوانی و جوانی‌اش، دختری کولی که تنها به غذا و گرمای منزل و وجود او نیازمند است، موشی که نماد خود هانتا در جامعه است و در جایی از داستان عنان از کف داده و

به جان هانتا می افتد، همگی با سرنوشتی شوم دست و پنجه نرم می کنند در حالی که دقیقاً در میان انبوهی از انسانیت به معنای کامل کلمه حضور دارند. هر چند در ظاهر هرابال به انزوای انسان مدرنیته و البته روزمرگی لاجرم آن ناخته اما درک این موضوع که اساساً هرابال ارزشی برای پیوندهای انسانی به معنای مرسوم آن قائل نیست، نیاز به هوش چندانی ندارد. چراکه بسیاری داستان های هوس برانگیز مانند مرگ دایی اش که غریبانه در اتاقک لوکوموتیو رانی و لوکوموتیوی که پس از بازنشستگی اش به همراه دوستانش خریده در چند خط گذرا شرح داده می شود یا دختر کولی ای که تنها در ۳ خط توضیح می دهد که ناپدید شد و احتمالاً به دست نازی ها در کوره های آدم سوزی نابود شد به اختصار گفته شده و حال آن که از هر کدام از این ماجراها می توان رمانی چند صد صفحه ای نوشت. هرابال قطعاً قصه پردازی را بر نتافته. قصه هایش موجز نیست ساده مرگ را توصیف می کند به همان شکلی که هست. خاکستر شدن دایی و مادرش، له شدن موش های اتاق پرسش، همه و همه تنها نشانگر آنست که فلسفه اگزیستانسیالیستی ولع بیشتری در او برمی انگیزد تا شرح قصه های نه چندان مهم. او خود را موش جامعه خود می داند. در نقدی از رمان آنا کارنینا خواندم که در ابتدای رمان وقتی تولستوی جوانی را به زیر قطار آنا می اندازد مخاطب یا هوش متوجه می شود که سرنوشت آنا در نهایت کجاست. در این رمان هم وقتی هانتا با موش هایی که در کتاب های عزیزش شریک هستند همزاد پنداری می کند، با وجود اینکه بارها از فرو ریختن دو تن کتاب بالای تخت خوابش بر روی سرش صحبت می کند اما مخاطب هیچ گاه نمی تواند خاطره فرو غلطیدن زیر پرس را فراموش کند. البته هانتا در جایی به دیگر همکاران جوان خود خرده می گیرد که چرا به جای نوشیدن آبجو و مست شدن و کتاب ها را سلاخی کردن، شیر می نوشند. او قبول دارد که این عمل آن چنان بی رحمانه است که بجز در مستی نمی توان تصور نمود انسان کتابی را از بین ببرد و برای کتاب نه تنها شخصیت، بلکه روح و جسمی قائل می شود که در نهایت پس از آگاهی از اخراج خود و جدایش از آن کتاب های

نازنین هیچ گزینه‌ای جز مست شدن و درک سرنوشت مشابه خود با موش‌ها و کتاب‌ها نمی‌داند و نمی‌بیند. هرابال حتی با نشان دادن آموزش نابود کردن کتاب که همانا باورهای انسانی است به کودکان به صراحت می‌گوید که به نسل‌های بعد هم هیچ امیدی نیست. آن‌ها آموزش می‌بینند که هرچه را درک نمی‌کنند از بین ببرند حتی به قیمت زخمی شدن. و ادراک و سهم بشر از زندگی به دنبال آن ماشینی‌تر و سریع‌تر نابود می‌گردد.

در نهایت به عقیده هرابال انسان فریادی است که به دست خود زاده و به کمک خویش نابود می‌شود و غیر از این امکان دیگری وجود نخواهد داشت.